

بسم الله الرحمن الرحيم

درس خارج

اصول فقه

جلسه چہلم

۹۲/۱۱/۲۰

گفتیم مرحوم محقق خویی به این مبنای امام علیه السلام - که نهی برای زجر تشریعی وضع شده چنانکه امر برای بعث تشریعی وضع شده است - اشکال داشتند. اشکال این بود که بنابر مبنای حضرت امام ره، امر و نهی مصداق بعث و زجر است، در حالی که بحث از مفهوم امر و نهی است.

این اشکال، اشکال عامی است، لذا برای فهم و نقد آن، باید به ریشه اشکال برگردیم.

مرحوم آخوند - در بحث مفهوم امر - مفهوم امر را ایجاد طلب در عالم انشاء می‌داند. ایشان همه انشائیات را از این باب می‌داند. مثل استفهام، تمنی و ترجی و ... که ایجاد المعنی در عالم انشاء است.

مرحوم خویی در جایی که بر مرحوم آخوند اشکال می‌کند چنین می‌گوید؛ این مبنای آخوند که مبتنی بر مبنای مشهور است که بین انشا و اخبار فرق است. اخبار؛ حکایت از نسبت واقعیه است، ولی انشاء؛ ایجاد این نسبت - در عالم انشاء و اعتبار - است. در مثال ضرب زید؛ از نسبت بین ضرب و زید حکایت می‌شود. ولی در مثال اضرب یا زید؛ نسبت طلبیه بین ضرب و زید ایجاد می‌شود.

محقق خویی چنین می‌گوید؛ این فرقی است که مشهور بین انشاء و اخبار قائل‌اند و ما آن را قبول نداریم و چنین فرقی را نمی‌پذیریم.

ایشان ایراد اجمالی بر نظر مشهور دارند که ما در مباحث خود آن را باز کرده‌ایم.

اجمال:

اصولا الفاظ نمی‌توانند موجد معانی خودشان باشند. لفظ ایجاد معنی نمی‌کند، بلکه هر لفظی حاکی از معنای خودش است. هیچ لفظی - چه انشاء و چه اخبار - موجد معنا نیست. اصلا این تفرقه - که الفاظ انشاء موجد معنا هستند بر خلاف الفاظ اخبار - غلط است.

تفصیل:

برای روشن تر شدن این اشکال باید چنین گفت: لفظ به دو دلیل، موجد معنا نیست:

۱- اینکه معانی سابق بر الفاظ هستند، اگر الفاظ موجد باشند باید معانی متاخر از الفاظ باشند. در حالی که چنین چیزی معنی ندارد. چون لفظ برای رساندن یک معنایی است. یعنی در ذهن شما معنایی است و با بکار گیری لفظی آن معنا را تفهیم می کنید. پس لفظ حاکی از معناست نه موجد معنا.

۲- اگر ایجاد معنا بوسیله لفظ را قبول کنیم، این ایجاد، فرع استعمال لفظ در معناست. تا لفظ استعمال نشود معنا به وجود نمی آید. در حالی که معانی الفاظ از شئون وضع است؛ یعنی فرع وضع است نه استعمال.

در اینجا یک وضعی است و یک استعمالی، مثل اسم گذاری بر فرزند تازه به دنیا آمده که اسم او را محمد می گذارند و هنوز اسم محمد را برای او بکار نبرده اند، فقط بر او وضع کرده اند. این فرزند معنای آن اسم می شود. به مجرد وضع رابطه معنا بودن این فرزند برای آن لفظ - محمد - ایجاد می شود. معنای لفظی شدن، فرع بر وضع لفظ برای آن معناست. در حالی که ایجاد، فرع استعمال است تا استعمال نشود ایجاد معنا به وسیله لفظ حاصل نمی شود. پس الفاظ موجد معانی خود نیستند. معنا وقتی برای لفظی است که وضع شود حتی اگر استعمال هم نشود.

پس معنای انشاء، ایجاد معنا در عالم اعتبار است. معنای صیغه امر، ایجاد طلب در عالم اعتبار است؛ اگر چنین بود باید با وضع، معنی هم ایجاد شود در حالی که ایجاد با استعمال حاصل می شود.

این دو نکته در تایید آقای خویی - که در نقد آخوند است - که در جای خود گفته ایم.

جواب:

دفاعی که در تقویت اشکال محقق خوبی گفتیم، در اینجا جواب می‌دهیم.

اینکه آخوند می‌فرماید؛ انشائیات ایجادیات هستند. این حرف، به این معنی نیست که معنای لفظ، بعد از استعمال لفظ ایجاد می‌شود. بلکه در انشائیات هم، لفظ قبل از استعمال، معنای خودش را دارد. اگر در صیغه امر گفته شود برای انشاء نسبت ارسالیه وضع شده است، یعنی برای ایجاد نسبت انشائیه وضع شده است.

در اینجا دو چیز است: ۱- ایجاد نسبت ارسالی در عالم مفهوم ۲- ایجاد نسبت ارسالی در عالم واقع.

لفظ - در وضع - برای ایجاد به حمل اولی وضع می‌شود. لفظ امر - در وضع - برای ایجاد نسبت ارسالیه وضع می‌شود. این ایجاد نسبت ارسالی به ایجاد حمل اولی است نه حمل شایع. همه الفاظ برای معانی، به حمل اولی وضع می‌شوند. لفظ ماء - در وضع - ابتدا مفهومش تصور و بعد لفظ ماء برای آن وضع می‌شود.

بعد از وضع، چون این معنی مصداق خارجی دارد، وقتی می‌خواهد استعمال شود، لفظ در معنای خارجی استعمال می‌شود. در مثال اشرب الماء، آیا مفهوم ماء را - که در وضع به ذهن آورده می‌شد - بنوش یا ماء خارجی را بنوش؟ در مقام استعمال، حمل شایع مستعمل فیه است ولی در مقام وضع، حمل اولی موضوع له است.

در انشائیات اگر گفته شد که ایجاد نسبت ارسالی در عالم اعتبار است؛ یعنی مفهوم ایجاد اعتباری در ذهن واضع حاضر و برای آن وضع می‌شود. بعد که لفظ بکار برده می‌شود، ایجاد حقیقی به وجود می‌آید. یا بگویید مصداق ایجاد اعتباری در عالم خارج تحقق پیدا می‌کند. بنابراین محدودری وجود ندارد.

نتیجه این اشکال - از سوی محقق خویی - خلط بین مقام حمل اولی با مقام حمل شایع است. اینکه الفاظ معانی را نمی‌توانند ایجاد کنند؛ چون معانی سابق بر الفاظ است. این یعنی معانی به حمل اولی سابق بر الفاظ است نه به حمل شایع که بعد از استعمال است. بلکه در انشائیات، معانی سابق بر استعمال لفظ به حمل اولی (مفاهیم) سابق است نه به حمل شایع.

اینکه ایشان نظر مشهور را - که انشاء، ایجاد است - رد می‌کنند، نشأت گرفته از خلط بین حمل اولی و حمل شایع است. آنکه معقول نیست که قبل از استعمال لفظ نباشد، آن حمل شایع است نه حمل اولی (مفاهیم). این حمل شایع است که با لفظ ایجاد نمی‌شود. آنچه مرحوم خویی می‌فرماید: باید الفاظ، آن معنا را قبل از استعمال داشته باشد، آن معنا به حمل اولی است و اینکه در انشاء با استعمال ایجاد می‌شود آن مصداق معناست به حمل شایع.

وقتی گفته شد معنای امر ایجاد نسب طلبی و بعثی است، به این معناست که هیئت امر وقتی برای نسبت طلبیه وضع شود، معنی و مفهوم نسبت طلبیه تصور می‌شود و لفظ برای این مفهوم به حمل اولی وضع می‌شود. ولی در مقام کاربری این لفظ، نسبت طلبیه به حمل شایع ایجاد می‌شود و لذا امر و نهی مصداق بعث و زجر می‌شود. پس بعد از استعمال مصداق آن می‌شود نه اینکه قبل از آن هم مصداق باشند؛ چون خود استعمال ایجاد نسبت بعثیه یا زجریه است و لذا امر و نهی مصداق بعث و زجر قرار می‌گیرند.

پس استعمال، ایجاد معنا به حمل شایع، و وضع، قرار دادن لفظ برای معنا به حمل اولی است. نظیر سایر موارد وضع است که لفظ را برای معنایی وضع می‌کند. ولی در استعمال، لفظ را برای ایجاد مصداق بکار می‌برد. پس در انشاء آنکه ایجاد می‌شود حمل شایع است نه حمل اولی تا اشکال شود که مقدم بر استعمال است. بلکه معنی نسبت ارسالی به حمل اولی با وضع بوده و با استعمال مصداق خارجی‌اش به حمل شایع ایجاد می‌شود.

معنای موجدیت همین است؛ یعنی مصداق معنا با استعمال به وجود می‌آید به دلیل اینکه انشاء است. در اخبار حکایت از نسبتی است که در واقع موجود است و لذا این نسبت با استعمال ایجاد نمی‌شود. چون حکایت از یک نسبت واقعی موجوده است. در ضرب زید از یک نسبت صدوریه بین ضرب و زید حکایت می‌کند. ولی در مثال اضرب یا زید، خود اضرب ایجاد این نسبت است. این ایجاد به این معنی نیست که اضرب وضع برای ایجاد به حمل شایع است. بلکه در وضع، برای مفهوم نسبت صدوریه وضع می‌شود.

والسلام